

نگاهی به آثار مش اسماعیل هنرمند خود آموز

زندگی بخشی به خرده‌های آهن

مریم سادات گوشه
خبرنگار

پدرش در راسته مسگرهای بازار سنتی قزوین مغازه مسگری داشت. او که از کودکی در مغازه پدر کار می کرد، عاشق تکه‌های کوچک مس بود تا با آنها پرند و درخت درست کند. بعدها که بزرگ تر شد علاقه‌اش را بیشتر نشان می داد. عمه و شوهر عمه‌اش که با مصدق در ارتباط بودند و می دانستند او سرشار از استعداد است او را به تهران می آورند و به آتلیه دانشگاه هنرهای زیبا می فرستند تا مسئول نگهداری آتلیه باشد. آتلیه‌ای که در آن، بزهای معروفش خلق شد و در دنیای هنر هم آوازه و شهرت پیدا کرد و در نهایت از او چهره معروف و جهانی «مش اسمال» را به یادگار گذاشت. اکنون پس از گذشتن یک قرن از تولدش، بخشی از پازل تاریخ معاصر هنر مجسمه‌سازی ایران با نام حاج توکل اسماعیلی معروف به مش اسمال تکمیل شده است.



مش اسماعیل

بعد از آن هوشنگ سیحون با همسرش صحبت کرد تا نمایشگاهی از آثار مش اسماعیل در گالری سیحون برپا شود و این اتفاق هم افتاد. این اولین نمایشگاه مش اسماعیل بود: «تمام مقامات آن زمان به نمایشگاه آمدند و آثار پدرم را تحسین کردند. من هم گوشه‌ای کنار مجسمه شیرین و فرهاد ایستاده بودم. ۱۴ سالم بود. آن مجسمه را ویلیام هولدن بازیگر آمریکایی خرید و با خود به آمریکا برد. آن زمان آثار پدرم با فروش ۲۴۰ درصدی مواجه شد. نه تنها تمام مجسمه‌ها فروش رفت بلکه یک و نیم برابر تعداد مجسمه‌ها سفارش هم دادند. آنجا بود که من هم به پدرم کمک کردم تا کار تمام شود.»

تکمیل ذوق هنری با نظر استادان مجسمه سازی

مش اسماعیل که در دانشگاه هنرهای زیبای تهران فرصت خوبی داشت تا در کنار استادان تراز اول مجسمه‌سازی ذوق و قریحه خود را پرورش دهد، روزبه‌روز در خلق آثارش پیشرفت می کرد. او که خیلی پیرکار هم بود آثار بسیاری خلق کرد و از نظر استادان در

حمید اسماعیلی فرزند مش‌اسمال که سعی دارد راه پدرش را ادامه دهد، هر از گاهی آثار پدرش را در کنار کارهایش به نمایش می‌گذارد تا یاد و نام پدرش را زنده نگه دارد. او که اوایل آذرماه به‌همراه آثار پدرش در گالری سزمین هنر نمایشگاهی با عنوان «ترانه‌های آهین من» برپا کرده بود، درباره کارهای پدرش در دانشکده هنرهای زیبای تهران به «ایران» می‌گوید: «دانشجویان و استادان بسیاری به آتلیه دانشکده هنرهای زیبا می‌آمدند و با آن کار می‌کردند. حاج توکل که از کودکی شیفته خلق اثر بود و سواد چندانی هم نداشت، از خرده‌های آهن استفاده می‌کرد و مجسمه می‌ساخت. آن زمان هوشنگ سیحون رئیس دانشکده بود و استادانی همچون پرویز تناولی و... در آن دانشکده تدریس می‌کردند.»

او ادامه داد: «مش اسماعیل هرچه ساخته بود به زیرزمین آتلیه می‌برد. یک روز آقای سیحون که به آنجا رفته بود تمام آثار او را دید. و به او گفت حاجی اینها را از کجا آورده‌ای؟ گفت: خودم ساخته‌ام. آقای سیحون خیلی از آثار مش اسماعیل خوشش آمد.»

بهتر شدن کارش استفاده می‌کرد، تا به جایی رسید که شهره عالم شد. او نمایشگاه‌های بسیاری در اروپا و آمریکا برگزار کرد. اکنون مش‌اسماعیل را بیشتر با مجسمه‌های بزش می‌شناسند. مجسمه‌هایی که برخی پارک‌های بزرگ تهران مثل جمشیدیه را مزین کرده است. پسرش می‌گوید: «آثار بسیاری از ایشان در موزه لوور پاریس و موزه بلژیک و انگلیس نگهداری می‌شود. در آمریکا که نمایشگاهش برگزار شد، بزهای معروفش و مجسمه‌های ترکمن را به نمایش گذاشته بود. همزمان هم پیکاسو نمایشگاه گذاشته بود. پدرم به نمایشگاه پیکاسو رفته بود. آقای پیکاسو هم چند تابلوی بز داشت. پدرم به بزهای پیکاسو نگاه می‌کند و بعد به شانه پیکاسو می‌زند و می‌گوید: «فقط همین دو تا را ساختی؟ بزهای تو در مقابل بزهای من گم می‌شوند.» همه اینها را هم به همان زبان فارسی گفت. بعد مترجم آمد و آنها هم با هم درباره بزها حرف زدند. بعد از آن هم در ایالتیانمایشگاه گذاشت.»

مش اسماعیل به بز خیلی علاقه داشت: «روزی از پدرم پرسیدم چرا اینقدر بز می‌سازی؟ گفت چون بز تنها حیوانی است که تمام جشمش مشخص است. برخلاف گوسفند که کلی پشم دارد و بدنش مشخص نیست. اما بز پوست دارد همه بدنش مشخص است.

او معتقد بود بز نماد آدم های حریص است. یک بز وقتی می‌خواهد غذا بخورد برایش فرقی نمی‌کند بچه بز اول غذا بخورد یا بز بزرگ، حرص می‌زند تا خودش اول غذا بخورد. مثل آدم‌های گرد کلفت. حتی بز از نظر غرایز دیگر هم به آدم رفته است. از طرفی هم به‌خاطر حجم زیادپیش است. پدرم فرهنگ ترکمن‌ها را هم دوست داشت و مجسمه‌های آنها را می‌ساخت. او تجسم بسیار قوی ای داشت. هرچه می‌دید می‌ساخت. او در زمان خودش هم به نابغه هنرهای تجسمی معروف شد.»

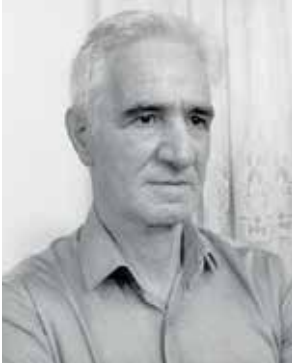
او هنرمندی مردمی بود

اسماعیلی در ادامه می‌گوید: «بعد از انقلاب هم پدرم تا آخر عمرش در همان پیشرفت می‌کرد. او که خیلی پیرکار هم بود بسیاری از مجسمه‌های مش اسماعیل در

پدرم به نمایشگاه پیکاسو رفته بود. آقای پیکاسو هم چند تابلوی بز داشت. پدرم به بزهای پیکاسو نگاه می‌کند و بعد به شانه پیکاسو می‌زند و می‌گوید: «فقط همین دو تا را ساختی؟ بزهای تو در مقابل بزهای من گم می‌شوند.»

شهر نصب است. یکی از آنها که معروف هم هست مجسمه دیو ورستم است که رستم دیو را روی دست بلند کرده است. این مجسمه روبه‌روی سالن گشتی داخل استادبوم آزادی نصب است. ماکت این مجسمه را وسط همین نمایشگاه اخیر گذاشتم.»

بعد از انقلاب هم نمایشگاه‌های بسیاری از آثار مش اسماعیل در گالری‌های مختلف



حمید اسماعیلی

برپا شد، حتی در شهرستان‌ها هم می‌رفت. پدرم سال ۷۴ در آغوشم فوت کرد. پدرم خیلی مردمی بود. مردم را خیلی دوست داشت. خیلی با مردم راحت ارتباط برقرار می‌کرد. پارک لاله بودیم. کنار درخت مقدس که پدرم ساخته بود. پرند‌ها روی آن می‌نشستند. یکی آمد و با پدرم مصاحبه کرد. مردم دورش جمع شده بودند. او خیلی از

جای خالی آثار مش اسماعیل در کتاب یا آلبوم

هنرمند فقید استاد اسماعیل توکلی معروف به مش اسماعیل یا مش اسمال یکی از مهم‌ترین هنرمندان خودآمخته ایران است. هنرمندان خودآمخته را در دوره معاصر با استاد مش‌اسمال می‌شناسیم. کسی که نه سواد آکادمیک داشت و نه رشته‌اش این بود. با توجه به شانس‌ی که داشت و در فضای زندگی‌اش در دانشکده هنرهای زیبا قرار گرفت و در کنار استادان بنامی چون استاد پرویز تناولی و سایر استادان بود. من هم دهه ۶۰ دانشجوی هنرهای زیبا بودم. مش‌اسماعیل در آتلیه کار می‌کرد و برای دانشجویها گچ و گل و امکانات فراهم می‌کرد، اما وقتی در تنهایی و خلوت بود یکسری کارهای ذهنی و یونیک با فضای مردمی، اجتماعی، فولکلوریک و اسطوره‌ای خلق کرد. بسیاری از استادان دانشکده هنرهای زیبا متوجه استعداد عجیب این هنرمند شدند و با تشویق هنرمندان و استادان دانشگاه، کارهایی را اجرا کرد که امروز یکی از مهم‌ترین آثار مجسمه‌سازی معاصر ما هستند.

مش اسمال مثل هر ایرانی دیگری که در فضای سنتی ایران زیست کرده باشد با بسیاری از موضوعات اجتماعی، فرهنگی مردمی و فضاهای بومی آشنا بود و تمامی عناصر آثارش را از کوچه و بازار و طبیعت مثل بزها استفاده می‌کرد، یا کسانی مثل نانوا، پنبه زن ترکمن قالیچه فروش و آدم‌هایی که در کوچه و بازار کار می‌کردند و از جنس خودش بودند و صمیمیتی که در وجود مش‌اسماعیل بوده و در این آدم‌ها می‌دید سعی می‌کرد در پرسوناژهای خود از این افراد استفاده کند. در کنار کارهای اسطوره‌ای از فردوسی بزرگ، «رستم و دیو سفید» و «رستم و اسفندیار» اطلاع پیدا کرد و بسیاری از کارهایی که امروز در فضای شهری می‌بینید مثل رستم و سپهراب و رستم و دیو سفید یا بزهایی که در پارک جمشیدیه قبل از انقلاب نصب شد، کارهای شهری است و زیبایی‌شناسی کاملاً ایرانی در آن می‌بینید. در عین حال بسیار با کار مؤلفی که داشت و با شخصیت هنری خاص خودش پیوند خورده و کارش مثل هیچ هنرمند دیگری نیست و این یکی از ارزش‌های مهم کار مش اسماعیل است، یعنی هنری که زاینده از ذهن و فکر و فرهنگ خودش است و نگاه شخصی خودش را دارد و امروز اینها یکی از مهم‌ترین آثار هنری معاصر ما هستند.

حتما اگر مش‌اسمال با دانشکده هنرهای زیبا و هنرمندان پیشگام آشنا نمی‌شد، مسیر کارش چیز دیگری بود. اما وقتی در کنار استادان و فضای هنری قرار گرفت این استعداد و ظرفیتش ظهور و بروز کرد و این یکی از مهم‌ترین مسائلی است که جامعه می‌تواند فضایی را فراهم کند تا بسیاری از هنرمندان در این بستر رشد کنند و بی‌الند. فضای هنری آن دوره و نیز فضای حاکمیت دانشگاهی کشور به این هنرمند خیلی کمک کرد تا در داخل و خارج از کشور هم نمایشگاه‌هایی گذاشتند و آثارش را برای فضای شهری خریدند و زیبایی‌شناسی خاص این هنرمند را کاملاً پذیرفتند که می‌تواند به‌عنوان یکی از نمادهای زیبایی‌شناسی شهری قرار بگیرد. در کنار یک فضای اجتماعی خوب و مدیریت درست می‌توانیم بسیاری از استعدادها را کشف و شکوفا کنیم. مش‌اسمال در کنار فرهنگ بومی خودش به موضوعات اجتماعی بسیار توجه داشت. بعد از انقلاب او به جبهه رفته و با موضوع جنگ آثاری مرتبط ساخت. او وقتی به حج رفته بود رمی جمرات برای



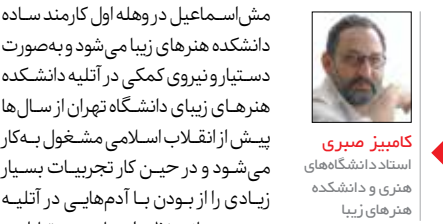
مجد ملتوروزی
نقاش و پژوهشگر
تاریخ هنر



شیطان ساخت و نیز فضای اجتماعی بعد از انقلاب را هم بخوبی شناخت و در آثارش آورد و این نشان دهنده تعهد این هنرمند به موضوعات اجتماعی اطرافش بود. ذوقی بسیار سلیم و انسانی بسیار مهربان بود؛ غیر از این بود، جای تعجب بود چون هنرمندی بود که با فرهنگ و فطرت سلیم و سالم خودش ذوق و زیبایی‌شناسی کهن را به فضای معاصر پیوند داد و غیر از آن‌رزی و ساختار ذهنی پاک و دست نخورده این هنرمند نمی‌تواند چیزی باشد. از این منظر مش‌اسمال خوب توانست هم در بین روشنفکران و هم فضای اجتماعی همه اقشار جامعه جای‌زبان کند و کار کمتر هنرمندی است که شاید ساختارهای اجتماعی مختلف آن را بپسندند. بسیاری از کارهای معاصر مدرن را بسیاری از کسانی که با سواد بصری آشنا هستند می‌پسندند و شاید مردم عادی نپسندند. اما یکی از مزیت‌های مش‌اسمال این بود که هم برای مردم بومی و کوچه و بازار قابل درک و لذت بود و هم فضای هنر معاصر کارهای او را به‌عنوان استتیک می‌پسندیدند و این کمتر در میان هنرمندان ما اتفاق افتاده است.

مش‌اسمال آهن و مفتول را انتخاب کرد و این هم یکی از زیرکی‌های کار او بود. بعدها خیلی‌ها آمدند با ضایعات کار کنند یا با سنگ و چوب و... اما از مزیت کار مش‌اسمال این بود که با مفتول و آهن و میلگرد توانست آثاری بیافریند که در عین اینکه از محکم‌ترین متریال و مواد ساخته شده اما شاید لطیف‌ترین احساسات را منتقل می‌کند و این کار بسیار سختی است که از آهن یا مفتول بتوانید حس لطیف و زیبا را تراوش کنید و این مزیت کار اوست.

خوشبختانه آثار مش‌اسمال مورد حمایت و لطف فضاهای هنری دانشگاه‌ها، موزه‌ها و گالری‌ها و مجموعه داران و مردم عادی و بازار قرار گرفت. اما افسوس که به هر حال شاید نهاد و سازمان و مرجعی برای گردآوری این آثار همت نگماردند و امروز جای یک کتاب یا آلبومی از همه آثار مش‌اسمال خالی است. محققان و دانشجویان باید بدانند مش‌اسمال از کجا شروع کرد و ساخته‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی چقدر در کارهایش چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب تأثیرگذار بود. جنگ و جبهه و اتفاقاتی که مردم کوچه و بازار داشتند در آلبومی که تاریخ‌بندی دقیقی داشته باشد می‌تواند برای تحقیق و پژوهش مفید فایده باشد. هنوز کارهای این هنرمند در دست مجموعه داران و موزه‌هاست و می‌توان این کار را کرد و جایش در فرهنگ و هنر معاصر ما خالی است امیدوارم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا فرهنگستان هنر از چاپ این کتاب حمایت کنند تا برای نسل‌های بعد بماند. شخصیت او به‌عنوان هنرمند مردمی و یونیک و مؤلف و بسیار پیرکار و حرفه‌ای می‌تواند برای فرهنگ و هنر ما یک نشان خوب و مشخص باشد و امروز کمتر مجموعه‌داری است که به آثار این هنرمند نبالد و افتتاح نکند. امیدوارم فضای هنری کشور قدر و شأن این هنرمندان را بیشتر بدانند و آثار این هنرمند را در کتاب‌های درسی بیشتر نشر دهند. هنرمندان خودآمخته بسیاری هستند که استعدادشان و آثارشان دیده نشده است. این فرهنگ و هنر چند هزار ساله و میراث گرانبهایی است که در دستان هنرمندان ایرانی امکان ظهور و بروز دارد. یکی از اینها که در شرایط خوب قرار گرفت مش‌اسمال بود امیدوارم این بستر برای سایر هنرمندان خودآموز مهیا شود.



کامران صبری
استاد دانشگاه‌های
هنری و دانشگاه
هنرهای زیبا

خیلی از همکسوتان ایشان که در آنجا سالهایی را درس داده‌اند، کسب می‌کند. با هنرمندان خارجی مثل «کارل اشلامینگر» هنرمند مجسمه ساز آلمانی که در آنجا استاد دانشکده هنرهای زیبا بوده و پس از آنها نیز با استادان بزرگی نظیر آقای «ویکتور دارش» هم عصر می‌شود. بعدها مرحوم استاد حمیدالله رضایی که کار فلز و ریخته‌گری انجام می‌دادند و استادان دیگر دانشکده هنرهای زیبا را می‌بیند و با آنها روزگاری می‌گذرانند. او در هفده سال طلایی دانشکده یعنی در دهه ۴۰ و ۵۰ که دوران شکوفایی دانشکده هنرهای زیبا بود و دانشکده سرمایه‌گذاری بسیاری در زمینه هنر و استادان با تجربه انجام داده بود، استادانی که تجربیاتشان را به آدم‌ها منتقل می‌کردند و هم‌زمان هنرمندانی مثل رئیس دانشکده هنرهای زیباست و نیز و سورین فرانسه را آورده و در دانشکده

هنرهای زیبا در حال ترویج است. در چنین شرایطی مش‌اسماعیل توکل مشغول به کار می‌شود و نسبت به علاقه‌مندی‌اش فرصت‌هایی به او داده می‌شود تا در آتلیه مجسمه‌سازی بتواند برخی فیگورهایی را که دوست دارد به کمک جوش دادن برخی قطعات و میله‌های فلزی به وجود بیاورد. همچنین تحت تأثیر فردی مثل ژاژه پاتابلایی است. کسی که هم‌زمان مجسمه‌های بسیاری را از جوش دادن قطعات صنعتی و موتور اتومبیل به وجود می‌آورد و در نمایشگاه‌ها آثارش را به نمایش می‌گذارد. مش‌اسماعیل در این فضااست. او در شاخه «هنرمندان خودآمخته» قرار دارد. یعنی هنرمندانی که تحصیلات آکادمیک ندارند و حس از درونشان به آنها می‌گوید که چه بسازند. امروز در دنیا به این افراد (Outsider Artist) می‌گویند. مگر به قنبری هم

